

جامعه‌شناسی در اشعار مهدی اخوان ثالث

زهرة درى

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات از شاخه‌های دانش جامعه‌شناسی است که بنیان‌ها و کارکردهای اجتماعی ادبیات و رابطه میان جامعه، ادبیات و قوانین حاکم بر آن را تحلیل می‌کند. اخوان راوی شرایط نامناسب اجتماعی روزگار بعد کودتای ۲۸ مرداد می‌باشد شرایطی که نتیجه استبداد سیاسی و خفقان اجتماعی آن روزگار می‌باشد. او مسایل اجتماعی را در آینه شعرش نشان می‌دهد و بازگوکننده غم‌ها و رنج‌های مردم می‌شود. در این مقاله سعی شده نگاه اخوان به مسایل اجتماعی از جمله اهمیت بخشیدن به فرهنگ قومی، ملی‌گرایی، آثار و میراث کهن جامعه، تلاش در جهت حفظ ارزش‌های اجتماعی که حیات فرهنگی را در یک ساختار کلی نشان می‌دهد، توصیفی از زندگی ساده و بی‌آلایش، خزان سیاسی در جامعه آن روز و توصیف جریان دگرگونی تغییر در اوضاع و احوال اجتماعی وسایر موارد بررسی و تحلیل شود.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی، شعر، اخوان ثالث، مسایل اجتماعی.

مقدمه:

ادبیات پدیده‌ای فرهنگی است که در جامعه شکل می‌گیرد و از طرف جامعه مقبول یا مورد طرد واقع می‌شود و مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی از تحولات جامعه تاثیر می‌پذیرد و بر آن اثر می‌گذارد. برخی از انواع ادبی مانند شعرهای حماسی، دینی، مدایح کارکرد اجتماعی دارند؛ اما بازتاب مسایل اجتماعی نخستین بار در مشروطیت به چشم می‌خورد.

اخوان شاعریست متعهد که نمی‌تواند نسبت به مسایلی که در اطرافش رخ می‌دهد بی‌تفاوت باشد. روزگاری که امید در آن زندگی میکند اوضاع نابسامانی دارد و شاعر در اشعارش این وضعیت را نقد می‌کند مسایلی چون فقر، وضعیت نابسامان جامعه، ملی‌گرایی رسالت اجتماعی زنان و... از دغدغه‌هایی است که وی در اشعارش مطرح می‌کند.

مهم‌ترین نگرانی‌های اجتماعی اخوان انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه می‌باشد روزهایی که پر از ستم و خستگی است. در جامعه و روزگار امید مردم فریب خورده اند و بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد مردم آن قدر ترسیده اند که حتی از به خاکسپاری نعش عزیزترین شهیدان و پیام آوران بزرگ خود می‌هراسند.

سیر اندیشگی اخوان نشان می‌دهد که رسیدن او به اندیشه‌ای پوچ‌گرایانه در یک سیر طبیعی رخ داده است در این معنی که در دوره‌های ابتدایی شعر او شاعری را می‌بینیم که مبارزه با جهل و خرافه، انتقاد از بعضی تحولات سیاسی مشخصه اصلی شعرهای اوست و در سالهای بعد زمزمه‌های یاس و ناامیدی در دفترهای او آشکار می‌شود به خصوص در دفترهای آخر شاهنامه و از این اوستا نمونه‌های برجسته‌تری را می‌توان سراغ گرفت. این یاس بیشتر متوجه نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی کشور است در سالهای بعد با نوعی یاس فلسفی و نگاه بدبینانه به زندگی انسانی و سرانجام بشر توأم می‌شود و تا سالهای پایانی عمر او این طرز نگاه همچنان باقی می‌ماند.

۱- مسایل اجتماعی

شاعر متعلق به هر طبقه‌ای که باشد هم خود تحت تاثیر اجتماع قرار می‌گیرد هم در دگرگونی ماهیت اجتماع موثر است. وی در سرودن شعر خود متأثر از وقایع اجتماع است. اشعار شاعر در جامعه و بین مردم منتشر می‌شود از این رو صداقت به اجتماع شرط اساسی این تاثیر از محیط است. اخوان نیز شاعری صادق است که در بطن اجتماع بوده و تجربیات خود را به ما انتقال داده است و مشخص‌ترین این جلوه‌های اجتماعی در اشعار او مشاهده می‌شود. او اجتماعی بودنیک شاعر را با متفکر بودن او همراه می‌داند و می‌گوید: "من اصلاً آدم‌هایی را که خالی از تامل، خالی از اندیشه و تفکر نسبت به زندگی، هستی و محیط اطراف خود باشند، در حقیقت آدم نمی‌دانم؛ یعنی قالبی از آدم می‌دانم که می‌تواند بخورد و بخوابد. (اخوان ثالث، بی تا: ۵۵). در این قسمت نمونه‌های شعر اجتماعی او را ذکر می‌کنیم:

اخوان مجموعه زمستان را در سال ۱۳۳۵ منتشر کرده است زمستانی که نتیجه خیانت و فریب و حیرت زدگی وی از یک شکست تلخ است. در این مجموعه قصه درد مندی خود را آغاز می‌کند. او اکنون بیدار شده و بیابان هولناکی را پیش روی خود می‌بیند. اخوان خود در مقدمه زمستان می‌گوید: این است رنج و یاس نامه امید، مرد ملامتی و شوی که همیشه یکتا پیرهن بود؛ و هر دو دستش زنجیر محبت روستاییان اش. اوراق این کتاب دست‌های او نیستند که برای فشردن دست کسی آخته باشد بلکه میوه برگریزان درختی هستند که گویا می‌خواهد دیگر باغبان خود باشد. (مقدمه زمستان، ۱۳۸۷: ۱۲)

در شعر زمستان سردی جامعه به نحو بارزش به نمایش گذاشته می‌شود آن قدر جامعه استبداد زده شده که دریچه‌های آزادی را رو به مردم بسته اند و بر مردمان آن چنان ترس حاکم شده که نمی‌خواهند به سلام کسی پاسخ دهند. در این فضا آزادی بیان به طور مطلق وجود ندارد همه آرمان‌ها نابود شده اند. هم فکریان بی‌وفایی‌ها کرده و شاعران در چنین جامعه‌ای که همه

از هم گریزانند مقاومت می کند و به میخانه پناه می آورد. شب و روز برایش تفاوتی ندارد. شاعر جامعه اش را سرشار از غم و اندوه و تیرگی می بیند. «... سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت/ هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان/ دست ها پنهان/ نفس ها ابر، دل ها خسته و غمگین/ درختان اسکلت های بلور آجین/ زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه است/ زمستان است.» (همان: ۱۵)

در شعر فریاد شاعر همه جا را تیره و تار می بیند، شعر سرشار از تیرگی و ناامیدی است. در آتش بیدادگر می سوزد و فریاد می زند، اما کسی به یاریش بر نمی خیزد. همه جا تیره و تار است. همه جا خشک است و پر عطش و ابر های تیره در آسمان هرگز نمی بارد. خانه اش در لهیب آتش می سوزد اما چه سود همه همسایگان وی خفته اند و به این آتش سوزان توجهی نمی کنند. فریادها همه بیهوده است.

خفته اند این مهربان همسایگانم شاد در بستر

صبح از من مانده بر جا مشت خاکستر

وای آیا هیچ سریر می کنند از خواب

مهربان همسایگانم از پی امداد؟

سوزدم این آتش بیدادگر بنیاد

می کنم فریاد ای فریاد! (اخوان، ۱۳۷۴: ۶۹)

اخوان در شعر مرداب عمر خود را چون مرداب می داند و همه جا را خاموش و ساکت می بیند...

گزارش شعر دیگر مجموعه زمستان است در این شعر شاعر همه چیز را مسخ شده می بیند

خدایا! زمین سرد و بی نور شد

بی آزم شد، عشق از او دور شد

کهن گور شد، مسخ شد، کور شد (اخوان، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

اشعار افسانه و کرک نیز از اشعار یاس آمیز اخوان است. وی اعتقاد پیدا کرده است که هر سوگندی برای آزادی دروغ است، حتی دلنشین آواز جفت تشنه پیوند را دروغین می پندارد، بنابراین چاره کار را رفتن به گوشه دنج میخانه می داند. ر.ک.به: (اخوان، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

چاووشی از اشعار سیاسی اجتماعی است که شاعر سه راه را پیش پای خود می بیند:

سه ره پیدا است

نوشته بر سر هر یک به سنگ اندر

... نخستین: راه نوش و راحت و شادی

به ننگ آغشته، اما رو به شهر و باغ و آبادی

دو دیگر: راه نیمش ننگ، نیمش نام، اگر سر بر کنی غوغا، گردم در کشی آرام

سه دیگر: راه بی برگشت بی فرجام (اخوان، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

در مجموعه آخر شاهنامه گرایش شاعر بیشتر به مسایل اجتماعی است. در این مجموعه «شاعر بر آن است که آخر شاهنامه همه انقلابات و تحولات تاریخی ایران سخت ناخوش است و همه این حرکات محکوم به شکستی محتوم است.» (چافی، ۱۳۸۴: ۲۴)

در قطعه نادر یا اسکندر اخوان شدیداً دچار نومییدی است او با بی اعتمادی به اطرافش می نگرد و احساس آزرده‌گی خود را به شدت نشان می دهد، زیرا چشمه‌ها خشکیده اند و دردمندان بی خروش و فغانند یاس و نومییدی اجتماعی ویژگی بارزی در این شعر است. اخوان معتقد است که هر کسی که آمده بار خود را بسته و رفته و مردم همان بدبخت و بی نصیب مانده اند:

هر که آمد بار خود را بست و رفت

ما همان بدبخت و خوار و بی نصیب

زان چه حاصل جز دروغ و جز دروغ؟

زین چه حاصل جز فریب و جز فریب (اخوان، ۱۳۸۷: ۲۵)

در اشعار میراث، مرداب، خزان و دریچه از مجموعه آخر شاهنامه می توان نهایت نومییدی اجتماعی را مشاهده کرد.

اخوان در شعر میراث به گذشته‌ها می نگرد به کاوه‌ها او اشراف و حکام را مورد تمسخر قرار می دهد. اخوان به میراث خود که پوستینی پاک و کهنه است افتخار می کند. پوستین سمبل معنویت فقر زده و پوسیده است. او می خواهد آن را نو کند... شاعر میراث نیاکان خود را بر دوش می کشد «مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود» شعر میراث شعری سرشار از بزرگواری و عزت نفس است. اخوان ثالث در این شعر شکوه زندگی را به هیچ می شمارد و با فقر خود می سازد (همان: ۳۵)

شعر قاصدک از نمونه شعرهایی است که تلخی و نومییدی شاعر را از اجتماع بیان می کند:

انتظار خبری نیست مرا

نه ز یاری نه ز دیار و دیاری باری

برو آن جا که بود چشمی و گوشی با کس

برو آن جا که ترا منتظرند

قاصدک!

دردل من همه کورند و کورند (اخوان، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

در اشعار اخوان بیشتر شاهد تاثرات رنج آمیز و دردآلود هستیم، حتی در شادترین لحظات نیز باز موجی از غم بر سرتا سر شعرش سایه می افکند. آن دسته از اشعار اخوان که مبین دردهای شخصی و اجتماعی وی و بازگوکننده ی حالات روحی و روانی و احساسات درونی وی است شعر قاصدک گواه این بیان است.

در شعر جراحت که شعری سیاسی-اجتماعی است اخوان انسانی را می بیند که پس از تلاش های بسیار به هدف خود نرسیده و در این لحظات بی خودی از خود می پرسد:

آن چه روزگاری بود که داشتیم؟ خواب و خیال بود

چرکمرده صخره ای در سینه دارد او

که بشوید همت هیچ ابر و بارانش پهنه ور دریای او خشکید

کی کند سیراب جوی و جو بارانش. (اخوان، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

شاعر همه جا را در خفقان می بیند:

شب خاموش است و خفته در انبان تنگ وی

شهر پلید کودن دون شهر روسپی

ناشسته دست و رو (همان: ۵۵)

فقر و عدالت از جمله مسایل اجتماعی است که اخوان گاه آشکارا و گاه رمزی این دو مقوله را مرتبط با هم پرداخته شاعر فقیر و ثروتمند بودن را نتیجه فرصت های نابرابر می داند که عده ای هرروز ثروتمندتر شده و عده ای دیگر با فقر فقیری می سازند با توجه به چنین واقعیتی است که مبارزه برای یک عدالت اجتماعی از مهم ترین وظایف شاعر ماست.

در شعر ناگه غروب کدامین ستاره نگاه شاعر به مسایل اجتماعی است در شبی شاعر با سایه اش سفری در شعر آغاز می کند و از نابسامانی های جامعه عکس می گیرد. (اخوان، ۱۳۸۷: ۹۷)

در صحنه ای مردی برای به دست آوردن لقمه نانی خود را به سرعت می زند تا بتواند شکم خود را سیر کند پس از آن خود را در آب و لجن می اندازد و زخمی می کند یکی بر او ترحم می کند و دیگری این کار را بازی هرروز او می داند.

در چارچوب زمستان

من دیدم او نیز می دید

آن ژنده پوش جوان را که ناگه

صرع دروغینش از پا در انداخت

یک چند نقش زمین بود (همان: ۹۹)

در ادامه این شعر شاعر و سایه اش چشمشان به سگی می افتد که در حال سیری شاد و سر حالند اما وقتی نانش بریده می شود در پی شکار گربه است در واقع اخوان به رمز به عواقب فقر و جرم در جامعه می پردازد.

در شعر به مهتابی که بر گورستان می تابید امید به روی دیگر فقر یعنی فساد اجتماعی اشاره دارد و به ریشه یابی ظلم می پردازد. در شعر دو تن رکشا یکی از بهترین تصاویر بی عدالتی و فقر به چشم می خورد. در شعر خفته شاعر در عین تفرج در

اطراف شهر چشمش به مرد فقیری می افتد در زیر سایه کاخ مجللی خوابیده است. دیدیم به پای کاخ رفیعی که قبه اش/راحت غنوده به دامان کهستان/خوابیده مرد زار و فقیری که جبه اش/غربال بود و هادی غم های بی کران.

مجموعه آخر شاهنامه حاکی از وجود شاعری است دردمند که آرزوهای بزرگش همراه با یاران رفته بر باد و اینک او مانده و گروهی خاین. دانیای شعریش تیره و تار شده. شاعر آزرده و تحت تاثیر شکست بزرگ، تبدیل به روح سیه پوش قبیلهو منادی پوچی و سرگردانی انسان امروز گشته است.

به نظر اخوان مردم و زمانه هستند که شاعر را می سازند و همین توجه به مردم و زمانه و حوادث جاری در آن است که محتوی شعرش را بوجود می آورد. در شعر اخوان جلوه های گوناگون که همان اجتماع و مردم، دردها و گرفتاری ها و ظلم ها و بی عدالتی هاست تاثیرات خود را به جا گذاشته است.

شعر هنگام:

سر گشته قبيله، هر یکی سویی،

باریده هزار ابر شک در ما،

و افکنده سپاه سایه ها بر ما.

«هنگام رسیده بود؟» می پرسیم

و آن جنگل هول همچنان بر جا.

شب می ترسیم و روز می ترسیم. (اخوان، ۱۳۸۷: ۸۴)

شاعران نوگرا، شاعرانی مفهوم گرا هستند و دغدغه هایشان مسایل جامعه است. اخوان دری باره می گوید: «محرک اصلی و فرعی و همه چیز برای من (در سرودن شعر) زندگی است و البته خالی از توجه به جامعه بدبخت و مردم فرومانده و تبه روزگار نبوده ام.» (موخره از این اوستا، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

عدالت سیاسی اجتماعی از مهم ترین سروده های اخوان ثالث است. حوادث مختلف سیاسی اجتماعی در روحیه و اشعار او انعکاس وسیعی دارد. وی پس از شکست های پی در پی سیاسی به نوعی یاس دچار شد. او با قبول شکست اجتماعی به نومییدی رسید و دیگر زندگی و مبارزه را بیپوده به حساب آورد:

من نمی دانم کدامین دیو

به نهانگاه کدامین بیشه افون در کنار برکه جادو پرم در آتش افکنده است

لیک می دانم دلم چون پیر مرغی کور و سرگردان

از ملال و وحشت و اندوه آکنده است (اخوان، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

در مجموعه از این اوستا شاعر بی ثمر بودن حرکت های انقلابی و بی نتیجه ماندن آن ها را در قالب شعر سمبلیک و تمثیلی کتیبه به تصویر می کشد. «کتیبه» شعری است که یاس اجتماعی شاعر را نشان می دهد. شاعر گروهی زن و مرد، پیر و جوان را به تصویر می کشد که زنجیر در پا دارند و تا آن جا می توانند بروند که زنجیر رخصت دهد:

اگر دل می کشیدت سوی دلخواهی/ به سویش می توانستی خزیدن لیک تا آن جا که رخصت بود تا زنجیر... اخوان در این شعر خروج از اسارت را در برگرداندن تخته سنگی می بیند که راز آزادی آن ها بر آن حک شده است اما پس از تلاش فراوان و برگرداندن آن، هیچ اتفاقی نمی افتد.

شعر قصه شهر سنگستان از مهم ترین اشعار مجموعه از این اوستاست شعری عاطفی سرشار از حس یاس و ناامیدی و اندوه است. قصه شهرپاری که غمان قرن ها را زار می نالد و آوای حزین اودر غار در تاریکی خلوت به خودش باز می گردد. در این شعر سخن از شهری ویران است که ساکنان آن سنگ شده اند و پهلوان آن ها به رهایی دادن آن ها توفیق نیافته است.

«مرد و مرکب شعر رمزآمیز اجتماعی و سیاسی اخوان است. مرد و مرکب انتقاد از حماسه های دروغینی است که در صدد فریب مردم هستند و برای مدتی مردم را امیدوار و مشغول نگه می دارند اما سواری از راه نمی رسد، گویی نجات دهنده در گور خفته است.» (درستی، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

قطعه «آن گاه پس از تندر» پانزده بند است. کابوس وحشتناکی است که به شعر درآمده و ترس روزها و شب های پس از فروپاشی جنبش ملی را بیان می کند. شاعر واقعیت های سیاسی آن زمان را به عرصه خوابی آشفته برده است. این شعر، شرح شب های پر رنج شاعر است که حتی پلکهای او با هم مهربان نبودند یعنی این که شاعر با خواب بیگانه بوده است:

اما نمی دانی چه شب هایی سحر کردم

بی آن که یک دم مهربان باشنبا هم پلکهای من

در خلوت خواب گوارایی (اخوان، ۱۳۸۷: ۴۴).

شعر کلید شعرپست که شاعر تقاضای یک جو همت از رفیقان خویش دارد، همت در قیام علیه وضعیت جامعه ایران که به صورت جنگلی درآمده است که دولت بی غیرت است:

جنگل مولاست کشور گل و بلبل

گیسوی زنگی صفت، سیاه و پریشان

رشته ای سر در کمند، دولت و ملت

دولت بی غیرت و ملت بی جان (اخوان، ۱۳۱: ۵۰)

اخوان در اشعار اجتماعی خود گاهی مبارزه های اجتماعی را به تصویر می کشد او در شعر بلند -زندگی می گوید- در زندان با جوانانی دیدار می کند که در میدان مبارزه به یاری ایمان جان خود را نیز فدا می کنند. (ر.ک. به اخوان، ۱۳۷۲: ۱۶۵)

۲- جایگاه آزادی و انسان در اندیشه شعری اخوان

اگر اخوان از گذشته های نیک سرزمین خود یاد می کند به این جهت است که آزادی گذشته کشورش در نظر اوست، چرا که هدف اخوان، آزادی وطن است، وی در اشعار خود تمایلات آزادی خواهانه اش را بیان می کند.

در شعر سگ ها و گرگ ها از مجموعه زمستان سگ ها تمثیلی از انسان های سگ صفتی هستند که سرسپرده اربابان جان خود بوده اند و با خفت برای بدست آوردن آسایش، عزت و آزادگی خود را فدای هوس های پوچ کرده اند و گرگ های گرسنه، تمثیلی از انسان ای آزاده می باشند که در زمستان طاقت فرسای خفقان همه چیز علیه آن هاست.

اخوان در شعر میراث آزادی و فقر را بر زندگی پست اشرافی که آزادگی و عزت را به بند می کشد برتری داده او حاضر نیست پوستین کهنه خود را که تار و پودش از رهایی و شرف است با جامه های زربفت دیگران تعویض کند. (ر.ک. به اخوان، ۱۳۸۷: ۳۸)

رضا براهنی در مورد آزادی خواهی اخوان می نویسد: «اخوان شیفته آزادی است، ولی شیفتگی خود را از طریق تفسیری که به وسیله حس و احساس خود بر خفقان نوشته است نشان می دهد، مثل کسی که شیفته آب است و دمادم از عطش خویش صحبت می کند، مثل کسی که در دل روز را می خواهد، ولی نمی تواند از روز صحبت کند و دایم از ظلمت عمیق شب سخت می راند.» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۰۰۲)

از ویژگی های اخوان توجه ویژه او به انسان و سرنوشت وی است اخوان در شعر از درد و رنج انسان سخن می گوید، انسانی که به افسون سحر و جادو سنگ شده است. تصویری از زندگانی انسان ها موقعیت ترس آور در زندگی انسان امروز که برگزیده از مدار ماه/لیک بس دور است از قرار مهر. بدست می دهد. قرن بد سیما از مدار ماه گذشته است انسان عصر جدید، انسان معاصر که با سفینه به آن سوی ماه سفر کرده، اما از مهر و آرامش و عشق دور است. به نظر اخوان وقتی انسان دوست انسان نیست و مرغ دور پرواز، فضله موهوم خود را بر فراز شهری می ریزد و همه چیز و همه کس را نابود می کند. در شعر آخر شاهنامه اخوان فریاد بر می آورد که چرا انسان امروز در برابر این قرن خون آشام، خوار شده است. شعر اخوان آینه تمام نمای عصرش است او از ژرفای یاس فلسفی به هستی اجتماعی و سیاسی انسان می نگرد.

در شعر قصه شهر سنگستان می بینیم که شهریار سر در غار کردهو طلب رستگاری و نجات دارد، جایی که در آن کسی برای یاری نیست :

غم دل با تو گویم، غار!

بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست

صدا نالنده پاسخ داد:

... آری نیست؟ (اخوان، ۱۳۸۷: ۲۵)

شاعر در شعر چاووشی انسان را به انتخاب راه سوم از میان راه های دیگر فرا می خواند چرا که دیگر راه ها با اینکه راحتند اما آلوده به ننگ هستند و وی ساحت آدمی را بری از این آلودگی ها می داند.

در شعر سگ ها و گرگ ها وی از زبان گرگ ها و سگ ها اوضاع انسان های متفاوت را بیان می کند. او از انسان هایی که به خاطر یک لقمه نان همچون سگ های اهلی سر بر آستان دیگران فرود می آورند، می نالد و در مقابل از انسان های بزرگ منشی که به خاطر آزادی و آزادگی حاضرند هر نوع سختی را تحمل کنند و همچون گرگ ها رنج بی خانمانی، گرسنگی و حتی مرگ را به جان خریدار باشند، به بزرگی یاد می کند.

در شعر کتیبه اخوان بر پوچی کوشش انسان و ساده لوحی وی نسبت به پیروزی و شکست تقدیر صحه می گذارد. شاعر اراده و تلاش و رسیدن انسان به هدفش را یکسره نفی می کند چرا که بر هر دو سوی کتیبه نوشته بود:

همان

کسی راز مرا داند

که از این رو به آن رویم بگرداند. (اخوان؛ ۱۳۷۸: ۱۳)

انسان شعر کتیبه در برابر طبیعت و تاریخ قرار می گیرد می کوشد تا بر آن ها غلبه کند اما گویا تمامی تلاش های وی غرق در تکرار است.

شاعر ما می داند انسان گرفتار تنهایی است. او از همان شروع حرکت امیدی به پیروزی ندارد. همه چیز علیه انسان است حتی عمر، مردابی است که آدمی را می بلعد:

عمر من دیگر چون مردابی است

راکد و ساکت و آرام و خموش

گاهگه شاید یک ماهی پیر

مانده و خسته در او بگریزد (اخوان، ۱۳۸۳: ۹۷).

انسان در شعر اخوان کسی است که حق او پایمال شده و عدالت درباره اش اجرا نمی گردد. انسانی که به دلایل سیاسی و اجتماعی شکست خورده است. اخوان معتقد به ایجاد مدینه فاضله برای انسان است:

برخیزم و طرح دیگر اندازم

بنیاد سپهر را براندازم

...این شهر فریب اهل عالم را

ویران کنم وزین براندازم

فریاد کنان حماسه ها خوانم

در چرخ طنین تندر اندازم... (ارغنون؛ ۱۳۶۹: ۱۱۷-۱۱۹)

او در اشعار خود مثلا در چگوری زندگی مردم دردمند را به تصویر در می آورد. بیشتر دغدغه اخوان، انسان معاصر است و التزام او به بیان دردهای اجتماعی.

اخوان در شعر به مهتابی که به گورستان می تابید به فقر و نابسامانی های اجتماعی اشاره دارد.

در شعر هر شکستی قصه ای دارد صدایی نیز... اخوان انسان و رنج وی را بیان می دارد.

اخوان ثالث در دوره پیش از شکست ایمان و اعتقاد راسخی به انسان و تلاش های وی داشت او در اشعارش آدمی را به مبارزه و کوشش برای رسیدن به هدف تشویق می کرد و کسانی را که از حرکت بازمانده بودند مورد عتاب و خطاب قرار می داد.

۳- وطن پرستی در شعر اخوان

سرزمین ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی خود در طول تاریخ در معرض انواع تهدیدات بیگانگان قرار داشته است و همین امر باعث شده که یکی از مهم ترین دغدغه های مردم ایران حفظ کشورشان از تهاجمات بیگانگان باشد. به همین دلیل قوم ایرانی مدام در حال پاسداری از مرز های کشور خود بوده اند و مبارزات و جنگ های مداوم داشته اند و دارای حماسه ملی و قهرمانان و پهلوانان ملی هستند.

بعد از انقراض ساسانیان و در پی حکومت دینی اعراب در طول سه قرن آن چه مد نظر حاکمان است حکومت اسلامی است نه ایران اما به خاطر تبعیض نژادی اعراب، ایرانیان به تقویت حس وطن دوستی و وطن پرستی در میان خود اقدام کردند و نتیجه آن نهضت شعوبیه بود.

در عهد صفویه نیز تعصب مذهبی حکام صفوی مانع از گسترش شعر وطنی گردید. در زمان قاجار به ویژه در زمان جنگ ایران و روسیه تقریباً به شعر وطنی بر می خوریم اما محتوا و حجم این اشعار با دوره بعدی یعنی دوره بیداری در مقایسه اندک می نماید. نهضت بیداری عصر طلایی شعر وطنی ایران نامیده شده است.

مفاهیم و مضامین وطنی مانند شکوه ایران باستان، عقب ماندگی ایران، تلاش برای ترقی و همگام بودن با ممالک مترقی غرب مورد استقبال شاعرانی چون ادیب الممالک فراهانی، سید اشرف، عارف و بهار قرار گرفت.

ما در این دوره به کمتر شاعری بر می خوریم که شعر وطنی نسروده باشد. اساس کار روشنفکران در ترویج اندیشه ملی گرایی بر دو اصل استوار بود:

۱- توجه به شکوه و عظمت ایران باستان ۲- تلاش برای رفع عقب ماندگی و بازگشت به دوران شکوه باستان

این دو اصل کم و بیش نقطه اشتراک همه روشنفکران ملی گرای ایرانی در دهه های متمادی بود؛ اما اوضاع سیاسی داخلی و خارجی روشنفکران را از فکر دستیابی به شکوه باستان باز داشت. استعمار خارجی و استبداد داخلی زمینه را به گونه ای فراهم ساخت که نه تنها ایران به شکوه باستان نزدیک نشد بلکه فاصله این آرمان با ایران امروز بیشتر هم شد. در شعر وطنی، وطن یعنی ملی گرایی که شعر اخوان در واقع تجلی اندیشه ملی گرایی است. در شعر او شکوه و عظمت ایران باستان مبالغه آمیز بیان گشته و خود راه رسیدن به آن را نیز غیر ممکن می داند. اخوان ثالث با دیدی ملی گرایانه از اوضاع سیاسی آن زمان انتقاد می کرد.

یکی از مهم ترین ویژگی های شعر اخوان توجه شدید او به مظاهر ایران است. در نظر اخوان واژه هایی چون شکوه و عظمت فقط در پرتو ایران باستان معنا می یابد. هر چیز که به نحوی با ایران باستان پیوستگی داشته باشد برای وی ارزش محسوب می شود. تمام شخصیت های اسطوره ای ایران باستان در نظر اخوان سزاوار احترام اند. اخوان شاعری است عاشق وطن. این عشق به وطن را از شعرهای ارغنون گرفته تا مجموعه -ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم- می توان دید. یکی از شعرهای اخوان که نگاه افراطی به مقوله وطن در آن نمایان است. قصیده ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم می باشد که شاعر دوستداری خود را به وطن و ملتش اعلام می دارد.

زپوچ جهان هیچ اگر دوست دارم

ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم

ترا ای کهن پیر جاوید برنا

ترا دوست دارم اگر دوست دارم

ترا ای گران مایه دیرینه ایران

ترا ای گرامی گوهر دوست دارم

ترا ای کهن زاد بوم بزرگان

بزرگ آخرین نامور دوست دارم

هنر و ار اندیشه ات رخشد و من

هم اندیشه ات هم هنر دوست دارم. (اخوان، ۱۳۷۶: ۲۲۴)

در شعر فریاد از مجموعه زمستان که بعد از شکست سال ۳۲ سروده کشورش را مانند خانه اش دانسته که به راستی آتش گرفته است:

خانه ام آتش گرفته است، آتشی جان سوز

هر طرف می سوزد این آتش

پرده ها و فرش ها را تارشان با پود

من به هر سو می دوم گریان

در لهیب آتش پر دود... (اخوان، ۱۳۸۳: ۸۴)

حس وطن دوستی اخوان ثالث باعثی است که وی به مساله جنگ از دیدگاه ملی بنگرد و این گونه بسراید:

گر چه می بافند بهر شیرها زنجیرها

بگسلند آخر همه زنجیرها را شیرها...

ای دلیران وطن با زنده باد ایران به پیش

شور ایمانتان فزون تر باد و زور از شیرها...

عنترک صدام را با دار و دسته بزدلش

بر فراز دار رقصانیم با زنجیرها...

خاک خود را پس بگیرد ای دلیران وطن

از جهان خواران غرب و شرق این اکبیرها (اخوان، ۱۳۷۲: ۲۶۲-۲۶۴)

در میان شاعران معاصر می توان گفت کمتر شاعری در شعر خود تا این اندازه از وطن سخن گفته است. اخوان در اشعار خود به صراحت از هویت ایرانی دفاع می کند. با این حال او تعریف و تصویر کاملاً مشخصی از وطن در شعر خود ندارد. شاید بتوان

گفت وی گرفتار تضاد و تناقض است. دوستدار آن بود که مرزهای جغرافیایی به سر حد ما قبل خود برسد، شکوه و عظمت گذشته باز گردد و در عین حال به سوی نو شدن و مدرنیته و پیشرفت وطن نیز گام برداشت و این همان تناقض در سطح اندیشگی شعر معاصر است یک سو اسطوره گرایی و سوی دیگر مدرن بودن دو قطب متناقض اندیشه هستند.

در قصه شهر سنگستان شهریار سر در غار می کند و با تاریکی خلوت سخن می گوید. او همه مشکلات را ناشی از حضور بیگانگان در کشور می داند.

سخن می گفت سر در غار کرده شهریار شهر سنگستان

سخن می گفت با تاریکی خلوت

تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش

ز بیداد انیران شکوه ها می کرد... (اخوان، ۱۳۸۷: ۲۷)

در آواز چگور نیز از ایران سخن می گوید و از ستمی که بر فرهنگ ایرانی رفته می نالد:

این روح مجروح قبیله ماست

از قتل عام هولناک قرن ها جسته

آزرده و خسته

دیری است در این کنج حسرت مامنی جسته (اخوان، ۱۳۷۸: ۵۸)

عواطف وطن دوستانه است که اخوان را وا می دارد که در این دوره در رثای وطن خود بگوید:

گویند که امید و چه نومید! ندانند

من مرثیه گوی وطن مرده خویشم (اخوان، ۱۳۷۸: ۷)

در شعر میراث از طوفان سیاهی که به پا خاسته آن هم هنگامی که وی می خواسته پوستین کهنه اش را نو کند شکایت دارد. ر.ک. به اخوان، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۸.

در پایان می توان مصادیق وطن دوستی اخوان ثالث را این گونه در سه مورد ذکر کرد.

یک: استعمار ستیزی در شعر آن گاه پس از تندر وی با بیان خواب هولناک خود که کاروان هول و هذیان است و با ذکر پیر دخت زرد گیسو (امپریالیسم) از دسیسه های پشت پرده استعمار پرده بر می دارد. در شعر قصه شهر سنگستان با روایت سرگذشت شهزاده ایی که گرگ گله هایش را خورده و مردمش با افسون بیگانه به سنگ بدل شده اند حضور بیگانگان را عامل بدبختی کشور می داند.

دو: باستان گرایی در شعر میراث این شعر نمونه گرایش و توجه اخوان به ایران باستان است. شاعر در شعر میراث بین گذشته های تاریخی و حال به مقایسه پرداخته است و به ایرانی بودنش افتخار می کند.

سه: نفرت و دشمنی با فرنگ و ترک و تازی. اخوان ثالث که همه ناکامی و بدبختی های ایران را از بیگانگان می داند، ایران را پاک از حضور انیران می خواهد.

یکی از مضمون هایی که در شعر و کلام اخوان بارها تجلی می یابد و تکرار می شود توجه ویژه او به آیین های ایران باستان است توجه به اهورا مزدا، زردتشت، مزدک و اوستا که آنان را گرمی می دارد و ارج می نهد. -از جایی که ارزنده ترین پیام زردتشت: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک است و هم چنین مزدک یکی از مصلحانی بود که به مسایل سیاسی و اقتصادی اهمیت می داد و از تساوی و برابری حقوق مردم سخن می گفت- پس مشاهده می شود آن چه اخوان را به سمت این دو کشانده است اندیشه عدالت جویی و برابری و توجه به ارزش های برابر همه آدمیان است و گرنه منظور این نیست که اخوان چنین دینی را برای خود برگزیده است بلکه بنا به شواهد شعریش او به آیین اسلام باور داشت.

۴- نتیجه گیری:

انسان موجودی اجتماعی است و همه کنش ها و واکنش های او تا حد بسیار زیادی متأثر از جامعه است. شاعر نیز به عنوان فردی از آحاد اجتماع بسیاری از سروده ها و الهامات شاعرانه اش متأثر از جامعه و اوضاع و شرایط اجتماعی است اخوان با مسایل زمان خود درگیر بوده بسیاری از وقایع در اشعارش انعکاس یافته و نابسامانی های جامعه در آن ها به وضوح دیده می شود. در سروده های این شاعر کمتر شعری را می توان یافت که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع انسان نپرداخته باشد. از طرفی یاس و نومیدی در اشعار اجتماعی به طور آشکار دیده می شود. او از دنیایی که غرق مصیبت است سخن می گوید حوادث و تلخی های جامعه باعث شد تارهای عاطفی شاعر به لرزه درآید و اشعاری چون زمستان، کتیبه، چاووشی، فریاد و... را بسراید در این مقاله سعی کردیم برخی از مهم ترین اشعار امید را از نظر جامعه شناسی، توجه به انسان، آزادی، فقر، نومیدی، وطن گرایی، ارزش های ایران باستان، بررسی کنیم به امید آن که مورد قبول خواننده واقع شود.

منابع و ماخذ:

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۳) حریم سایه های سبز، زمستان، تهران.
۲. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷)، آخر شاهنامه، چاپ بیستم، زمستان، تهران.
۳. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷) از این اوستا، چاپ شانزدهم، زمستان، تهران.
۴. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۶) ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، چاپ پنجم، مروارید، تهران.
۵. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۶) زمستان، چاپ بیستم، زمستان، تهران.
۶. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۴) گزیده اشعار، چاپ چهارم، مروارید، تهران.
۷. اخوان ثالث، مهدی، بی تا، بهترین امید، برگزیده عقیده و نشر و شعر، آگاه، تهران.
۸. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹) ارغنون، چاپ هشتم، مروارید، تهران.
۹. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۲) سه کتاب، چاپ پنجم، زمستان، تهران.
۱۰. براهنی، رضا (۱۳۸۰) طلا در مس، زریاب، تهران.
۱۱. پور چافی، علی حسین (۱۳۸۴) جریان های شعری معاصر فارسی، امیر کبیر، تهران.
۱۲. درستی، احمد (۱۳۸۱) شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.

Sociology in the Poetry of Mehdi Akhavan Sales

Zohreh Dorri

M.A student, University of Isfahan

Abstract

Sociology of literature is a branch of sociology which analyzes the foundation and social functions of literature and the relationship between the community, literature and the laws governing it. Akhavan Sales is the poet who narrates the adverse social conditions of the days after the coup of Mordad 28; i.e. conditions which are the result of the political tyranny and social oppression of those days. He reflects the social issues of those days in his poetry and speaks out the sorrow and suffering of the people living at that time. This paper tries to analyze how Akhavan Sales views the social issues including the importance he gives to the ethnic culture, nationalism, the ancient monuments and heritage of the community, and the attempts he makes to preserve the social values that show the cultural life in a general structure. It also tries to analyze the descriptions made by this poet of the simple and humble life, the political fall in the community of that day, and the changes made in the social conditions of those days.

Keywords: sociology, poetry, Akhavan Sales, social issues.
